

کمتر کسی به قهرمانی لیورپول شک داشت، خصوصا که قرمزهای آنفیلد خیلی قبل تر آرسنال،

اصلی ترین رقیب خود را پشت سر گذاشته بودند. فقط مشخص نبود کدام تیم قرار است جام قهرمانی را تقدیم اشلوت و یارانش کند؛ مردی که تابستان سال گذشته برای حفظ میراث کلوپ آمده بود، آن هم با ذهنی سرشار از ایده‌های تازه.

■ ■ ■

اشلوت خوب می‌دانست سکان هدایت چه تیمی را به دست گرفته؛ تیمی که با کلوپ به اوج فوتبال جهان بازگشته بود و حضور در سه فینال لیگ قهرمانان را تجربه کرده و بعد از ۳۰ سال قهرمان لیگ شده بود، اما با ورود اشلوت، از همان روزهای آغازین فصل چیزی در لیورپول تغییر کرده بود. اشلوت با باوری قوی، روح تازه‌ای در جان این تیم دمید؛ تیمی که عطش بردن را در هر دقیقه بازی فریاد می‌زد، به طوری که در فاصله چهار هفته تا پایان رقابت‌های لیگ برتر با کسب ۸۲ امتیاز از ۲۵ برد، هفت مساوی و تنها دو باخت، قهرمانی خود را مسجل کرد، آن هم با برد پر گل ۵ بر یک مقابل تاتنهام.

آرسنال تلاش کرد و جنگید، اما این لیورپول بود که باصلابت پیش رفت، البته که نمی‌توان نقش بازکنی چون محمد صلاح را هم نادیده گرفت؛ بازکنی که چون چراغی فروزان در خط حمله درخشید و بار دیگر ثابت کرد فراتر از یک ستاره است. صلاح برای لیورپول نماد امید، جنگندگی و لحظه‌های جادویی بود. هر گل، هر پاس و هر بلخندش روی چمن داستانی از اشتیاق به پیروزی داشت. بی‌جهت نبود که لیورپول در طول ۳۴ بازی موفق به زدن ۸۰ گل شد. داشتن مهره‌ای چون صلاح در خط حمله یعنی امید به گلزنی و ایجاد وحشت در دل مدافعان حریف؛ وحشتی که مسیر گلزنی دیگر مهاجمان و نفرات تیم را هموارتر می‌کرد، هرچند قهرمانی این فصل قرمزهای آنفیلد تنها نتیجه برنامه‌های اشلوت یا در خشش صلاح نبود. در واقع این پیروزی و موفقیت حاصل پیوندی عمیق بود میان یک سرمربی جاه‌طلب و ستارگانی بی‌باک و صد البته هوادارانی که هر گز دست از باور نکشیدند تا هفته‌سی‌وچهارم لیگ برتر در آنفیلد، خاطره‌ای به یادماندنی را در کنار یکدیگر تجربه کنند؛ خاطره‌ای فراموش‌نشدنی از یک شب رؤیایی که اقتدار لیورپول را به رخ کل فوتبال انگلیس کشید؛ قدرتی که نشان داد قرمزهای آنفیلد بار دیگر به صرافت فتح دنیا افتاده‌اند و قهرمانی در لیگ برتر انگلیس گامی محکم جهت رسیدن به این هدف بود.

قهرمانی در آنفیلد تنها کسب یک جام نبود، بلکه نوید آغاز دوراهی جدید در آنفیلد بود؛ آغاز عصر طلایی اشلوت برای حکمرانی دوباره قرمزها. اشلوت سوسمین مربی در تاریخ باشگاه است که در فصل اول خود قهرمان لیگ می‌شود. با این تفاوت که مربیان قبلی از آکادمی لیورپول آمده بودند، اما اشلوت پس از قهرمانی با فاینورد در لیگ هلند به انگلیس آمد تا خاطره‌ای فراموش‌نشده برای هواداران این تیم ترسیم کند. او بعد از این قهرمانی دقیقی با هواداران صحبت کرد: «وقتی امروز با اتوبوس داشتیم به ورزشگاه می‌امدیم، وقتی آن استقبال تاریخی را دیدم، می‌دانستم امکان

حفظ میراث کلوپ در لیگ برتر«قهرمانی» تکمیل بی‌رحمی لیورپول اشلوت در لیگ برتر



ندارد امروز قهرمان نشویم. این قهرمانی تقدیم به همه آنها که با تمام وجود امروز در کنارمان بودند.»

اشلوت آمده بود برای کسب جام، نه فقط در بازی با تاتنهام که از هفته‌های نخست لیگ با شروع طوفانی مقابل ایپسویچ که تا هفته سوم ادامه داشت، هر چند بعد از هت‌تریک در ابتدای فصل تاتینگهام فارست ترمز اشلوت و یارانش را کشید اما همان باخت به قرمزهای آنفیلد یاد داد که برای قهرمانی نباید هیچ تیمی را دست کم گرفت؛ باوری که تا هفته سی‌ویکم و باخت به فولام اویزه گوش اشلوت و شاگردانش بود، اما همان دو باخت و

حفظ میراث کلوپ در لیگ برتر«قهرمانی» تکمیل بی‌رحمی لیورپول اشلوت در لیگ برتر



درس و تجربه‌ای که برای این تیم به دنبال داشت، جام قهرمانی را برای قرمزها به ارمغان آورد. دومین جام قهرمانی قرمزها در لیگ برتر انگلیس که یکی را کلوپ به نام خود زد و یکی را اشلوت؛ دو قهرمانی خاطره‌انگیز که صلاح، مرد رؤیایی قرمزها دومی را دلچسب‌تر می‌خواند: «این قهرمانی بهتر از قهرمانی با کلوپ است!»

پرواضح بود که دیدار با تاتنهام یک بازی عادی نخواهد بود. مصاف دو تیم در دور رفت نیز بسیار جذاب، هیجان‌انگیز، پر حادثه و پر گل بود. در آن بازی صلاح و دیاز دبل کردند و در این بازی هم هر دوی

این بازیکنان گلزنی کردند اما دومینیک سوبوسلاوی که یکی از بهترین‌های میدان بود، بر خلاف بازی رفت که گلزنی کرده بود، این بار دو پاس گل داد تا به شکلی دیگر برای تیمش تأثیرگذار باشد. بدون تردید اما الکسیس مک الیستر که دومین گل قرمزها را به ثمر رساند، بهترین بازیکن میدان بود؛ میدان نبردی که همچون بازی دور رفت با هیجان بسیار همراه بود و تماشاگران حاضر در آنفیلد را میهمان یک بازی دیدنی کرد که با نتیجه‌ای به یادماندنی همراه بود، با کسب جامی که بر کسی پوشیده نبود سهم قرمزهای آنفیلد است.

آبروداری کاوازاکی

کاوازاکی آبروی شرق آسیا را خرید اما حتی برد دراماتیک ۳ بر ۲ مقابل السد هم مانع حمله نشریه ژاپنی «ساکر دایجست» به AFC نشد. این نشریه با انتشار مطلبی از فرمت فعلی لیگ نخیمان به شدت انتقاد کرد: «پس از گوانگژو و بوریرام، یو کوهاما هم فروپاشید. نکته ترسناک این است که سه تیم از چهار تیم نیمه‌نهایی از باشگاه‌های سعودی هستند. این دیگر لیگ نخیمان نیست، بلکه جام حذفی عربستان است. مشکل اصلی این است که در خود تورنمنت هم دیگر عدالت و انصاف از دست رفته و به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که به سود عربستان باشد. شاید اصلا این سناریو همان چیزی بود که AFC از ابتدا می‌خواست. به نظر می‌رسد از همان آغاز، انتظار داشتند تیم‌های غرب آسیا پیشروی کنند و تیم‌های شرق آسیا یک‌به‌یک حذف شوند، بی‌توجه به انصاف و عدالت.» درست در چنین شرایطی بود که کاوازاکی با حذف السد قطر راهی نیمه‌نهایی شد تا پرونده تیم‌های شرقی آسیا در همان مرحله یک‌چهارم نهایی بسته نشود. کاوازاکی همانطور که انتظار می‌رفت شروع فوق‌العاده‌ای مقابل حریف قطری داشت و خیلی زود هم پیش افتاد اما هر بار که نماینده ژاپن در مصاف با تیم قطری به گل رسید، زمان زیادی نبرد که السد جبران کرد؛ رقابتی تنگاتنگ که تا دقیقه ۹۸ بازی که کاوازاکی موفق به زدن آخرین گل شد ادامه داشت. هرچند کاوازاکی به سختی موفق به برتری ۳ بر ۲ مقابل السد قطر شد اما این برد بعد از حذف پر گل گوانگژو (۷ بر صفر) مقابل الهلال، شکست ۳ بر صفر بوریرام تایلند برابر الاهلی عربستان و باخت ۴ بر یک یو کوهاما مارینوس به النصر، بازی کاوازاکی مقابل السد برای شرق آسیا حیثیتی بود که نماینده ژاپن توانست از پس آن برآید و آبروی شرق آسیا را مقابل تیم‌های غرب آسیا بخرد. هرچند این موفقیت هم توانست ناراضیاتی شرقی‌ها را از فرمت جدید لیگ نخیمان کاهش دهد و AFC همچنان مورد انتقاد است.

چهره‌ها

به حریفان کمک می‌کنیم!

بحران منچستر یونایتد به جایی رسیده که سرمربی این تیم از گرفتن یک‌امتیاز و فرار از شکست ابراز خوشحالی می‌کند. در آخرین هفته‌های لیگ‌چیزره هم قرمزها دست از ناامید کردن هوادارانش برنمی‌دارند.

یونایتد در زمین بورنموث بازی کرد و طبق روال آنقدر عملکرد ضعیفی داشت که حریف تا دقیقه ۹۴ پیروز میدان بود، این در حالی است که بورنموث یک نیمه ۱۰ نفره بودولی تیم آموریم برای زدن گل تساوی تا آخرین ثانیه‌ها عاجز ماند تا اینکه راسموس هولیوند، شایطین سرخ را از یک باخت دیگر نجات داد. منچستر چهاردهم جدول ماند و آموریم طی شش ماه حضورش روی نیمکت من یونایتد فقط در شش بازی طبعی بود برد را چشیده است. تنها امید باقی مانده برای سرمربی پر تعالی لیگ‌ارپا و جدال سخت پیش‌رو برابر اتلتیکو بلبائو است: «تنها یک امتیاز گر گرفتیم، می‌توانستیم بهتر عمل کنیم اما به نظر م یک امتیاز کمترین حق ما در این بازی بود. فرصت‌هایی خلق کردیم اما در نزدیک محوطه جریمه باید بهتر کار کنیم. اینها جزئیاتی کوچک هستند. باید خیلی بهتر اهمیت مسابقات را درک کنیم. اگر به بازی‌های آخر ما نگاه کنیم، همیشه اینطور است که کاری می‌کنیم تا به حریف کمک کنیم به برتری دست پیدا کنند. در آن صورت گل زدن واقعا سخت است اما بازیکنان واقعا خوب عمل کردند تا حداقل یک‌امتیاز بگیرند. در این بازی ما حریف را تحت فشار گذاشتیم، به ویژه بعد از اخراج بازیکن‌شان این کار را بیشتر انجام دادیم. فرصت داشتیم اما باز هم نتوانستیم گل بزنیم. برای مهاجمان همیشه مهم است که گل بزنند، اما وقتی بازی را تحلیل می‌کنیم، برای یک مهاجم تنها گل زدن ملاک نیست. این گل یک انگیزه خوب است ولی بازی بعدی یک داستان جدید خواهد بود و باید دوباره از نو شروع کنیم. شیوه دفاع بورنموث شباهت زیادی به بلبائو دارد و می‌توانیم چیزهایی از این بازی یاد بگیریم، اما باز هم تا کبذ می‌کنم، بازی جدید یک داستان جدید است و باید بهتر عمل کنیم.»

اشرف رامین

حاشیه

حامد قهرمانی



رودیگر عذرخواهی هم کرد ولی محروم می‌شود

بی‌اخلاق ما «قیصر» می‌شود!

تفاوت است میان فوتبال حرفه‌ای و فوتبال مثلاً حرفه‌ای، این تفاوت را می‌توان حتی در نوع برخوردها هم دید، حتی وقتی پای مسائل حاشیه‌ای در میان باشد هم فوتبال حرفه‌ای با فوتبال مثلاً حرفه‌ای زمین تا آسمان تفاوت دارد.

می‌گویید چگونه؟ کافی است کمی دقت کنید، این روزها به سبب گستردگی رسانه‌ها و کمتر شدن فاصله‌ها با پخش زنده مسابقات فوتبال همه چیز جلوی چشم است و هر خبری بلافاصله به گوش می‌رسد. مثلاً می‌توانید ببینید که رودیگر در وقت‌های اضافه ال کلاسیکو آن هم ال کلاسیکوی فینال جام حذفی چگونه از کوره درمی‌رود و یک کتک بخ را از روی نیمکت به سمت داور در وسط زمین پرتاب می‌کند.

می‌توانید ببینید که داور مسابقه او را که از شدت خشم چشمانش گرد و قرمز شده اخراج می‌کند، اما طولی نمی‌کشد که خبر می‌رسد رودیگر عذرخواهی کرده از همه، از تماشاگران، از هم‌تیمی‌ها و از داور مسابقه، هیچ ابایی هم ندارد که بگوید اشتباه کرده است. «بعد از ۱۱ دقیقه، دیگر نتوانستم به تیمم کمک کنم و قبل از سووت پایان، مرتکب اشتباه شدم. عذرخواهی دوباره از داور و همه کسانی که ناامیدشان کردم» خب این را دیدید، حالا ببینید اینجا و در فوتبال مثلاً حرفه‌ای ایران که تا دل‌تان بخواد ادعای حرفه‌ای بودن هم دارد و داریم، بازکنی مقابل ششمان بهت‌زده حاضران در ورزشگاه فحاشی می‌کند. درگیری ایجاد می‌کند و دست آخر هم با قسمت‌های مختلف بدنش حرکات شین انجام می‌دهد. بدتر اینکه وقیحانه از عمل خود هم دفاع می‌کند. جالب است که این بازیکن حتی محروم هم نمی‌شود و در نهایت هم با بی‌شرمی تمام فقط اعلام می‌کند اگر حرنکم به برخی‌ها برخورد معذرت‌خواهی می‌کنم: «به هر حال اگر از کار من سوبر برداشتی شده و باعث ناراحتی و از زده خاطر شدن هواداران و مردم شریف بند شد‌ام، از همه آنها عذرخواهی می‌کنم».

رودیگر قطعاً محروم خواهد شد، چون در فوتبال حرفه‌ای جهان قرار نیست هر کاری که دلت خواست انجام دهی و بعد با یک عذرخواهی حتی عذرخواهی واقعی همه چیز تمام شود، اما اینجا بازیکن خاطی فوتبال ایران با خیال راحت همه چیز را پشت سر می‌گذارند و در نهایت جریمه نقدی می‌شود که خب آن را هم باشگاه می‌پردازد و این یعنی اینکه او می‌تواند با خیال راحت به فکر ایجاد حاشیه بعدی باشد. می‌تواند با خیال راحت تمرین کند که دفعه بعد از کدام قسمت بدنش استفاده کند که توجیه هم داشته باشد به هر حال او می‌تواند با حمایت برخی رسانه‌ها حتی «قیصر» هم نام بگیرد.

نیشگون

خداداد! خدادادمان را به ما برگردان



فریدون حسن

خداداد عزیزی را دوست داریم، اصلاً مگر آدم فوتبالی و عشق فوتبالی داریم که غزال تیزبازی فوتبال ایران را دوست نداشته باشد. مگر یادمان می‌رود وقتی بلاژویچ از تیم ملی کنارش گذاشت، چگونه به همه‌مان بر خورد. ما با خداداد خاطر ما‌ها داریم؛ خاطر‌هایی که هیچ وقت یادمان نمی‌رود و نمی‌خواهیم فراموش‌شان کنیم. خداداد عزیزی را دوست داریم فقط یک نکته و آن اینکه ما خداداد خودمان را دوست داریم نه این خدادادی که مقابل چشم همه، جلوی تماشاگران و هواداران جوان و نوجوان بایستد و دهان به دهان آنها فحش ناموسی بدهد. ما خداداد خودمان را دوست داریم، همان مهاجم ریزنقشی که با تیم امید خوش درخشید، همان خدادادی که وقتی پا به توپ می‌شد یک ورزشگاه بلند می‌شد، همان بچه صاف و ساده مشهد خودمان را که در ملبورن برای همیشه در فوتبال ایران جاودانه شد.

این روزها خداداد عزیزی همه جا هست، هر جا درگیری و حاشیه باشد، ردی از خداداد دیده می‌شود. جالب هم است که هیچ‌کس از طرف‌های مقابلش را هم نمی‌شناسد. می‌خواهد به‌زاد داداش‌زاده باشد یا خیبری یا حتی ادموند اختر، فقط کافی است جایی درگیری باشد تا خداداد را ببینید؛ خدادادی که دیگر خداداد ما نیست، هیچ‌کس نمی‌تواند به خداداد بگوید از حق تیمت دفاع نکن، هیچ‌کس نمی‌تواند او را وادار کند که جلوی اهانت به بازیکنان تیمش قذع‌لم نکند و سپر بالای آنها نشود!...

اما از خداداد عزیزی توقع دیگری داریم؛ توقع بزرگی، متانت و اخلاقمداری، به عنوان یک بازیکن بزرگ، به عنوان یک پیشکسوت بزرگ، به عنوان یک مدیر فوتبالی کاربلد. ما خداداد خودمان را دوست داریم، تقاضی نمی‌کنم کجای فوتبال باشد یا در کدام تیم، خداداد عزیزی برای ما دوست‌داشتنی است، همیشه بوده و همیشه خواهد بود، اگر همان خدادادی باشد که همه از او توقع دارند. خدادادی که ما می‌شناختیم الگو بود، حتی اگر شیطنت‌های ریزی هم می‌کرد، بازهم الگو بود، ولی خداداد این روزها، نه این خداداد ما نیست. شاید بهتر باشد از خود خداداد بخواهیم که خداداد ما را به ما برگرداند. او توانایی‌اش را دارد، فقط کافی است بخواهد. فقط کافی است مثل همان قرار بزرگ در ملبورن، بازهم، قرار کند، این بار نه به سمت دروازه و نه برای گلزنی، این بار هم فرار کند از خدادادی که نمی‌شناسیمش به سمت خدادادی که دوستش داریم. شاید لازم باشد بازهم علی دایی به او پاس گل بدهد؛ پاس گلی که خدادادمان را به ما برگرداند.